



پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی

«ویژه‌نامه‌ی پژوهش‌های اجتماعی»

نیمه دوم سال ۱۳۸۷

ارزیابی تغییر و توزیع سکونتگاه‌های شهری استان مازندران براساس قاعده‌ی اندازه-رتبه، زایش یک مگالاپلیس منطقه‌ای

صدیقه لطفی*

چکیده

با مطالعه‌ی تغییر الگوی نظام شهری در سطح جهانی، ملی و منطقه‌ای می‌توان به ساختار یابی مجدد اقتصادی-اجتماعی و فضایی این مناطق آگاهی پیدا کرد. افزایش بی‌رویه‌ی شهرنشینی و تشدید روند ساخت و سازها در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران به بروز مشکلات عدیده‌ای در زمینه‌ی مدیریت شهری به ویژه تأمین زیرساخت‌های شهری منجر شده است. استان مازندران با ویژگی‌های طبیعی منحصر به فرد خویش از جمله کانون‌های تحولات اخیر در عرصه‌ی توسعه‌ی شهری بوده است. توزیع فضایی شهرهای استان مازندران در طی سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ معرف‌ترکز و انبوهش جمعیت شهری در قسمت‌های مرکزی استان است. این مطالعه سعی دارد با بهره‌گیری از قانون رتبه-اندازه^۱ به بررسی تغییر شبکه‌ی شهری استان در طی دو سرشماری اخیر بپردازد. روش تحقیق مورد استفاده در این مطالعه به صورت توصیفی-تحلیلی بوده است. ابتدا داده‌های آماری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و سپس نتایج تحقیق با نرم‌افزارهای اکسل و اتوکد ترسیم شده است. نتایج این تحقیق نشان داد که سیستم شهری استان نامتوازن، و مهم‌تر این‌که نیازمند سیاستگذاری توسعه‌ی منطقه‌ای برای توزیع مناسب‌تر جمعیت و ملاحظه‌ی نقش شهرهای کوچک‌تر به‌ویژه در نیمه‌ی غربی استان است.

واژه‌های کلیدی: سیستم شهری، قاعده‌ی رتبه-اندازه، مگالاپلیس منطقه‌ای و مازندران

*نویسنده مسئول - استادیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه مازندران

مقدمه

امروزه توزیع مناسب جمعیت در پهنه‌ی فضاها‌ی جغرافیایی از اهمیت بسیار زیادی در عرصه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در جهان برخوردار است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه دارای تمرکز و تراکم بیش از اندازه‌ی جمعیت در چند نقطه‌ی معدود شهری هستند چنین وضعیتی به مشکلات زیادی در مدیریت شهری به‌ویژه تأمین زیرساخت‌های شهری منجر می‌شود. (دراکاکیس-اسمیت^۱، ۱۹۹۷: ۱۰۶) بدیهی است که رفع این معضلات نیازمند هزینه‌های سنگین است. یکی از روش‌های سنجش پراکنش جمعیت شهری استفاده از قاعده‌ی رتبه-اندازه است. با مطالعه‌ی نحوه توزیع جمعیت در سال‌های متفاوت می‌توان عوامل مؤثر در ایجاد عدم توازن در شبکه‌ی شهری یک کشور و یا منطقه را شناسایی کرد. این مطالعه با پیش فرض وجود عدم تعادل در سیستم شهری مازندران به آزمون قاعده‌ی رتبه-اندازه در طی دو سرشماری اخیر می‌پردازد.

طرح و اهمیت موضوع

منظور از سیستم یا شبکه شهری به مجموعه‌ای از شهرهای وابسته به هم که ساختار سکونتگاه‌های شهری یک ناحیه و منطقه را به‌صورت یک نظام شهری در می‌آورند اطلاق می‌شود. (ناکس و مارستون^۲، ۲۰۰۱: ۴۱۸) امروزه ساماندهی و تعادل بخشی فضا از بحث‌های کلیدی در حوزه‌ی برنامه‌ریزی شهری است. از آنجایی که شبکه‌ی شهری تنها مجموعه‌ای از عناصر کالبدی نیست و نقش و اهمیت هر سکونتگاه را میزان و ابعاد ارتباطات و جریان‌ها در یک نظام باز تعیین می‌کنند، شهرهای بزرگ‌تر با جذب و تمرکز مازاد بیشتر تسلط خویش را بر شهرهای کوچک‌تر اعمال می‌کنند. نتیجه‌ی چنین فرایندی به روندی تکاثری برای سکونتگاه‌های مسلط و تضعیف کارکردی مکان‌های کوچک‌تر منجر خواهد شد. تداوم این شرایط باعث شکل‌گیری عدم توازن در توزیع فضایی شهرها و بروز مشکلات ناشی از ازدحام و تراکم در شهرها و تخلیه‌ی مکان‌های دیگر می‌گردد. (لودر^۳، ۱۹۸۶: ۱۲۳)

1- Drakakis-Smith
2- Knox & Mareston
3- Lowder

هر چند استان مازندران در مقایسه با سایر نواحی خشک و نیمه خشک ایران دارای توزیع مناسب تر جمعیت و سکونتگاه های شهری به تبعیت از شرایط جغرافیایی خویش است، جا به جایی رتبه‌ی شهرها نشان دهنده‌ی تغییرات اقتصادی اجتماعی و رقابت شهرهای بزرگ چهارگانه در بخش مرکزی استان است. به طوری که شهرهای ساری، قائمشهر، بابل و آمل با پرنمودن فاصله های فیزیکی موجود در حال زایش یک مگالاپلیس منطقه ای هستند. این موضوع در ادامه مورد بررسی بیشتر قرار خواهد گرفت.

فرضیه و روش تحقیق

فرضیه عبارت از حدس و گمان اندیشمندان در باره‌ی ماهیت، چگونگی و روابط بین پدیده ها، اشیا و متغیرها، که محقق را در تشخیص نزدیک‌ترین و محتمل‌ترین راه برای کشف مجهول کمک می نماید. (حافظ نیا، ۱۳۸۰: ۹۱) فرضیه بیانیه ای شرطی است که کار تجربی را در مواردی از معرفت شناسی راهنمایی می کند. (جانستون^۱، ۱۹۹۰: ۲۱۰) با توجه به موارد فوق و وضعیت موجود دو فرضیه ی زیر برای مطالعه‌ی توزیع شهرهای مازندران ارائه می شود: اول این که به نظر می آید شهرهای استان دارای توزیع فضایی متعادلی از نظر جغرافیایی نیستند. دوم نگاهی اجمالی بر نحوه‌ی پراکنش شهرهای استان معرف تمرکز فزاینده‌ی شهرهای بزرگ در قسمت های مرکزی و شکل گیری پدیده‌ی مگالاپلیس منطقه ای است.

با توجه به بکار گیری گسترده‌ی روش های نظری و تجربی در مطالعات جغرافیایی، در این تحقیق سعی می شود با بررسی چهارچوب های نظری موضوع و سپس با مشاهده‌ی تجربی و تحلیل مشاهدات و ترسیم نتایج، درستی یا نادرستی فرضیه های تحقیق مورد قضاوت قرار گیرند. سپس داده ها و اطلاعات مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و نمایش تصویری آن از طریق ابزار اتو کد صورت پذیرفته است.

مروری بر پیشینه‌ی تحقیق

قدیمی ترین الگویی که به بررسی اندازه های شهری در نظام شهری پرداخته الگوی رتبه-اندازه‌ی شهری است. این الگو برای اولین بار توسط یک جغرافیدان آلمانی به نام

1- Johnston

فلیکس اوئرباخ در سال ۱۹۱۳ بر مبنای یک مطالعه‌ی کاملاً تجربی در غرب آلمان مطرح گردید. (هاگت^۱، ۲۰۰۱: ۴۲۸) وی با مرتب کردن اندازه‌ی سکونتگاه‌های شهری منطقه متوجه شد که بین اندازه‌ی شهرها و رتبه‌ی آن‌ها رابطه‌ی ای معکوس وجود دارد. او این رابطه را به این صورت بیان کرد: اگر سکونتگاه‌ها را به ترتیب اندازه‌ی جمعیتی آن‌ها مرتب کنیم جمعیت شهر n ام برابر $1/n$ بزرگ‌ترین شهر منطقه خواهد بود. در واقع در این الگو رابطه‌ی ای معکوس بین جمعیت هر شهر و رتبه‌ی آن در نظام شهری پدید می‌آید که اصطلاحاً قاعده‌ی رتبه-اندازه نامیده می‌شود. رابطه‌ی ریاضی چنین مفهومی به صورت زیر خواهد بود: $pr = p1/rq$ که در آن pr جمعیت شهر r ام، $p1$ جمعیت شهر نخست، r رتبه‌ی شهر r ام و q ضریب ثابت است که توسط فرمولی خاص بدست می‌آید.

هم چنین زیپف رابطه ریاضی فوق را به صورت رابطه‌ی لگاریتمی بیان کرد: $Logpr = Logp1 - qLogr$ به نظر وی اگر اندازه و رتبه‌ی شهرهای نظام شهری یک منطقه در یک کاغذ لگاریتمی دو محوری ترسیم شود خط راستی با شیب -1 به دست می‌آید. این خط شاخص استاندارد توزیع اندازه‌ی شهری در یک نظام شهری به حساب می‌آید. ریچاردسون با توجه به مقدار q سه شکل عمده از توزیع اندازه‌ی شهری در نظام‌های شهری را طبقه بندی کرده است. او اعتقاد داشت اگر میزان q برابر یک باشد توزیع اندازه‌ی شهری بر اساس قاعده‌ی رتبه اندازه خواهد بود، و اگر q بزرگ‌تر از یک باشد شکل توزیع نخست شهری خواهد بود. یعنی هر چه میزان q بیشتر باشد تسلط شهر نخست بر شبکه‌ی شهری منطقه بیشتر خواهد بود و بالاخره این‌که اگر q کوچک‌تر از یک باشد، معرف اهمیت بیشتر شهرهای میانی نسبت به حالت قبلی است. (ناجل^۲، ۲۰۰۰: ۲۹۱)

هم‌چنین هاگت با معرفی الگو دیگری در کنار الگوی رتبه‌ی اندازه و نخست شهری با توجه به تناسب تعداد شهرهای بالای شیب خط، الگوی دوگانه^۳ (متضاد الگوی نخست شهری) سه گانه، چهار گانه و غیره می‌پردازد. (هاگت، ۲۰۰۱: ۴۲۹) مطالعه‌ی دیگری که تاکنون مرجع تحقیقات زیادی بوده متعلق به برایان بری جغرافیدان معروف

1- Haggett

2- Nagle

3- Binary

امریکایی است (بهفروز، ۱۳۷۸:۵۳) که با الهام گرفتن از ایده‌ی زیست‌شناسی به‌نام سایمن^۱ به الگوی دیگری از قاعده‌ی رتبه - اندازه دست یافت. وی برای آزمودن تئوری خویش شهرهای ۳۸ کشور جهان را انتخاب و جمعیت آن‌ها را در شش طبقه بین بیست تا بالای یک میلیون نفر قرار داد. و سپس درصد فراوانی‌های تراکمی هر کدام از طبقات جمعیتی را بر روی کاغذ احتمال لگاریتمی ترسیم نمود. منحنی به‌دست آمده بر روی نمودارها برای سیزده کشور به‌صورت یک خط مستقیم با شیب مثبت بوده است که بری آن را لوگ نرمال نامید. پانزده کشور دیگر الگوی نخست شهری را نشان داده و بقیه دارای توزیع اندازه‌ی شهر بینابینی یعنی بین توزیع لوگ نرمال و نخست شهری بوده‌اند. (چادویک^۲، ۱۹۸۷:۹۳)

مطالعه‌ی نظریان در باره‌ی شهرهای ایران در سال ۱۳۶۵ نشان داده است که نظام شبکه‌ی شهری حکایت از وضعیت نخست شهری برای تهران دارد. تفوق پایتخت در طی سرشماری قبلی هم وجود داشته است. وی با انتقال میزان جمعیت و رتبه‌ی شهرهای ایران بر روی کاغذ لگاریتمی به نتایج قابل توجهی دست یافته است. در ادامه با نتیجه‌گیری هفت‌گانه از مطالعه‌ی خویش نشان می‌دهد که در کل اختلاف منحنی‌های ترسیم شده با خط شاخص استاندارد یا نرمال خیلی زیاد است، به‌ویژه تهران که دارای الگوی نخست شهری^۳ است. شهرهای بزرگ دیگر مانند مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز، اهواز، باختران و قم از شهرهای پایین دست و بالا دست خود یعنی تهران بریده‌اند و در نظام سلسله‌مراتبی شهرهای ایران گسستگی به‌وجود آورده‌اند. (نظریان، ۱۳۷۴: ۱۶۴) در شبکه‌ی شهری استان خراسان عدم تعادل منطقی جمعیت شهری به محروم ماندن شهرهای کوچک و میانی منجر شده است. (حاتمی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۴)

فرید با بررسی جامع نظرهای محققین فرانسوی به‌ویژه پیرژرژ، باتیسته و بوژوگاریه درباره‌ی سلسله‌مراتب شهری و طبقه‌بندی شهری کشورها اعتقاد دارد که تمرکز بیش از حد فعالیتها و خدمات نادر در بعضی از شهرها به غلبه‌ی آنان بر شبکه‌ی شهری آن منطقه منجر خواهد شد. (فرید، ۱۳۶:۴۸۶ و شکویی، ۱۳۷۶: ۹-۱۰۸)

-
- 1- Simon
 - 2- Chadwick
 - 3- Primate city

شهرنشینی در مگالاپلیس مازندران

مازندران یکی از سه استان شمالی کشور دارای مساحتی در حدود ۲۴۰۹۱/۳ کیلو متر مربع یعنی تقریباً ۱/۴۶ درصد از کشور را تشکیل می‌دهد.^(۱) تعداد کل جمعیت استان در طی پنج سرشماری ملی از ۱۲۴۷۱۰۲ نفر در سال ۱۳۴۵ به ۲۶۰۲۰۰۸ نفر در ۱۳۷۵ رسید (جدول شماره‌ی یک). که در حدود ۴/۳ درصد از جمعیت کل کشور را به خود اختصاص می‌دهد. (ریاحی، ۱۳۷۹: ۲۳)

جدول شماره‌ی یک - تعداد و درصد جمعیت شهری و روستایی مازندران

سال	جمعیت کل	شهری	درصد	روستایی	درصد
۱۳۳۵	۹۷۳۹۶۴	۱۵۶۳۲۹	۱۶/۱	۸۱۷۶۳۵	۸۳/۸
۱۳۴۵	۱۲۴۷۱۰۲	۳۰۱۷۲۹	۲۴/۲	۹۴۵۳۷۲	۷۵/۸
۱۳۵۵	۱۵۹۶۵۶۵	۵۱۱۷۸۷	۳۲/۱	۱۰۸۴۷۷۸	۶۷/۹
۱۳۶۵	۲۲۷۴۸۶۲	۸۹۰۵۸۱	۳۹/۲	۱۳۸۴۲۸۱	۶۰/۷
۱۳۷۵	۲۶۰۲۰۰۸	۱۱۹۴۲۳۳	۴۵/۹	۱۴۰۷۷۷۵	۵۴/۱

منبع: مسگری (۱۳۷۹) جداول مختلف، زنجانی و رحمانی (۱۳۶۸) جداول مختلف

توزیع فضایی جمعیت استان حاکی از تمرکز معنا دار در قسمت‌های مرکزی است. مروری بر تغییرات جمعیتی استان از سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵ نشان می‌دهد تعداد نقاط شهری از ده شهر در سال ۱۳۳۵ به ۳۶ شهر در سال ۱۳۷۵ می‌رسد.^(۲) افزایش جمعیت شهری و هم‌چنین تعداد نقاط شهری نتیجه‌ی مستقیم و غیر مستقیم تحولات اقتصادی- اجتماعی و اداری کشور در طی سال‌های مورد نظر است. واکاوی تحولات اقتصادی استان مازندران بدون نقش بلامنازع کشاورزی از یک‌سو و تأثیر اقتصاد گردشگری از سوی دیگر امکان پذیر نیست. روند تغییر میزان شهرنشینی در استان نشان می‌دهد در دهه‌های ۳۵ تا ۴۵ و ۴۵ تا ۵۵ حدود هشت درصد بر میزان جمعیت شهری اضافه گردید و در طی ۵۵ تا ۶۵ و ۶۵ تا ۷۵ این رقم به هفت و شش درصد به ترتیب کاهش یافت. همان‌طور که نقشه‌ی شماره‌ی یک و دو نشان می‌دهد به‌جز چهار شهر مرکزی به ترتیب جمعیت شامل ساری، آمل، بابل، و قائمشهر با بیش از صد هزار نفر بقیه‌ی نقاط شهری دارای جمعیت زیر پنجاه هزار نفر می‌باشند؛ البته به‌شهر تنها شهری است که در سال ۱۳۷۵ دارای جمعیتی بالغ بر هفتاد هزار نفر بوده است.

نکته‌ی مهم در مطالعه‌ی روند شهرنشینی در مازندران این است که علی‌رغم کمتر بودن درصد جمعیت شهرنشین در مقایسه با روستا نشینی، فاصله‌ی اندک این مراکز به یک‌دیگر است. به عبارت دیگر مناطق روستایی آن‌چنان به کانون‌های شهری نزدیکند که در بسیاری از موارد تفکیک مرزهای این دو ناممکن می‌گردد. بحث اصلی این مقاله این است که انبوهش جمعیت خواه شهری و یا روستایی در حال شکل دهی شبه پدیده‌ی ای بنام مگالاپلیس منطقه‌ی ای^۱ می‌باشد. با توجه به تفاوت‌های ماهوی و شکلی مگالاپلیس غربی با اصطلاح به‌کار گرفته شده در این جا سعی می‌شود قرابت و تضادهای چنین تعمیمی مورد واکاوی قرار گیرد. مگالاپلیس به یک ناحیه‌ی شهری عظیم که چند شهر بزرگ و کوچک را در بر می‌گیرد گفته می‌شود. این واژه‌ی یونانی برای اولین بار توسط جغرافیدان فرانسوی به‌نام ژان گاتمن به ناحیه‌ی شهری کریدوری سواحل شمال شرق ایالات متحده‌ی امریکا از بستن تا واشنگتن دی سی اطلاق گردید. (هاگت، ۲۰۰۰: ۲۵۴) (هال و پفیفر^۲، : ۲۰۰۰: ۵۰) یکی از ویژگی‌های اصلی مگالاپلیس دارا بودن شریان‌های ارتباطی مرکزی مانند جاده، راه آهن و خطوط هوایی است. هم‌چنین سهم قابل ملاحظه‌ی ای از جمعیت ملی در چنین کانون‌هایی زندگی می‌کنند. واژه‌ی دیگری که گاهی در بعضی موارد با مگالاپلیس^۳ اشتباه گرفته می‌شود مگاپلیس یا کلانشهر است. مگاپلیس از نظر پیسیونی یک مادرشهر عظیمی است که جمعیت آن تا سال ۲۰۰۰ حداقل هفت میلیون نفر باشد. (پیسیونی^۴، ۲۰۰۱: ۶۳۹) مجموعه‌ی ای از کلانشهرها که دارای زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مکمل مانند مراکز درمانی، آموزشی، صنعتی، اداری و فراغتی در فاصله‌ی نزدیک به وسیله‌ی شبکه‌ی ارتباطی کارآمد نسبت به هم قرار دارند مگالاپلیس را شکل می‌دهند. (گالیون و ایزنر^۵، ۲۰۰۴: ۳۱) برای مثال مگالاپلیس بستن - واشنگتن دارای مزیت شریان‌های ارتباطی مانند جاده، راه آهن و خطوط هوایی است که انبوهی از اطلاعات، انرژی، و جابه‌جایی مردم در آن صورت می‌پذیرد. هم‌چنین کلانشهر لندن در پیرامون

1- Regional Megalopolise

2- Hall & Pfeiffer

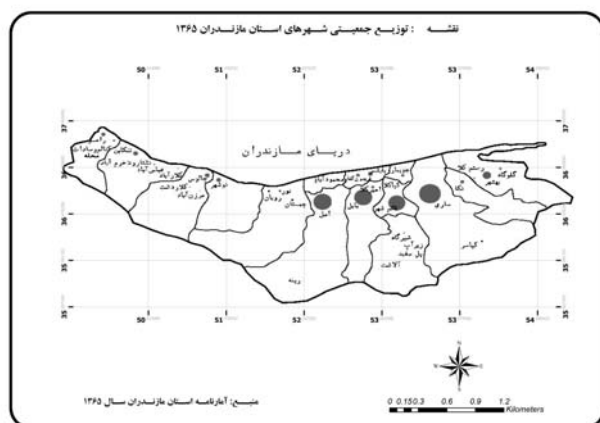
3- Megapolise

4-Pacione

5- Gallion & Eisner

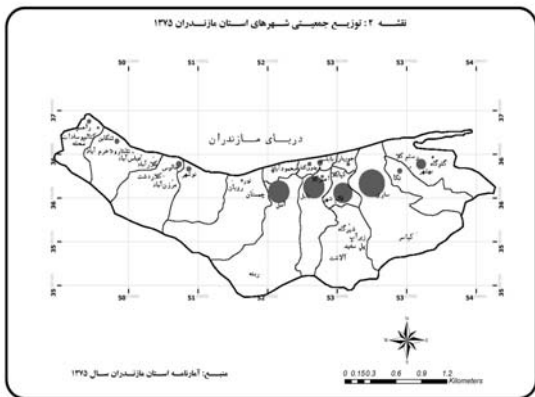
یک هسته‌ی مرکزی (وست مینیستر^۱) و شیکاگو رشد خود را در اطراف چند هسته ادامه داده است. آنچه در مازندران به‌ویژه مازندران مرکزی قابل رؤیت است استقرار چهار شهر پر جمعیت استان در فاصله‌ی تقریباً یک ساعت به هم می‌باشد (نقشه‌ی شماره‌ی یک و دو). شهرهای ساری، قائمشهر، بابل و آمل در کنار شهرهای کوچک‌تر و روستاهای پر سکنه جمعیتی بالغ بر دو و نیم میلیون نفر را در خود جای داده‌اند. یعنی بیش از ۹۵ درصد از جمعیت استان (سال ۱۳۷۵) در این محدوده زندگی می‌کنند. این در حال است که در ایام تعطیلات تابستانی جمعیت شناور استان از مرز پنج میلیون نفر فراتر می‌رود که عموماً مازندران مرکزی پذیرای این جمعیت است. با مقایسه‌ی مفهوم مگالاپلیس غربی و نمونه‌ی به‌کار گرفته در این‌جا شباهت قابل توجهی را می‌توان مشاهده کرد. با این تفاوت که مگالاپلیس مازندران در فضای منطقه‌ای خود سهم بسیار زیادی از جمعیت منطقه‌ای را در خود جای داده است.

نقشه‌ی شماره‌ی یک - توزیع جمعیتی شهرهای استان مازندران ۱۳۶۵



1- Westminster

نقشه‌ی شماره‌ی دو - توزیع جمعیتی شهرهای استان مازندران ۱۳۷۵



از ویژگی‌های دیگر مگالاپلیس در جهان وجود شبکه های ارتباطی کارآمد و متنوع است. نگاهی به شکل توزیع شبکه ارتباطی استان نشان می دهد که: الف- از سه شریان عمده‌ی جاده ای که شامل مسیرهای تهران- چالوس، تهران-آمل و تهران- قائمشهر می باشد دو راه پر تردد مواصلاتی از قسمت‌های مرکزی استان عبور می کند. ب- از آمل به سمت بابل، قائمشهر و ساری تا نکا شبکه‌ی بین شهری چهار بانده قابلیت جابه‌جایی بهتری را نسبت به دیگر نقاط استان فراهم آورده است. ج- وجود انسجام ارتباطی بیشتری در مسیر شهرهای درجه دو مازندران مرکزی یعنی محمود آباد، سرخرود، فریدونکنار، بابلسر و جویبار مشاهده می گردد. د- وجود سایر زیرساخت های ارتباطی اساسی نظیر خطوط ریلی تهران-شمال و ورود آن به قائمشهر و همین طور وجود تنها فرودگاه بین المللی در شهرستان ساری قرار دارد. با توجه به مطالب فوق می توان ادعا کرد که مازندران مرکزی دارای مشخصات نسبی ارتباطی به‌عنوان دومین ویژگی مگالاپلیس در مقایسه با همتهای غربی را داراست. هر چند باید ادعان کرد که شبکه‌ی ارتباطی داخلی استان مشکلات خاص خود به‌ویژه ازدحام ترافیکی سنگین فصلی به‌ویژه در ایام نوروز و فصل تابستان داراست.

از لحاظ توزیع و و استقرار فعالیت‌های عمده‌ی اقتصادی به نظر می‌آید نوع قابل محسوسی از تخصص‌گرایی محلی بین چهار میکرو مگاپلیس منطقه در حال شکل‌گیری است. به‌طوری‌که شهر ساری با تمرکز مراکز اداری به‌علت مرکزیت در استان و بابل با تمرکز مراکز درمانی و آمل با احداث شهرک صنعتی به‌عنوان رقیبی برای شهر صنعتی قائمشهر (عمدتاً صنایع نساجی) ظاهر شده‌اند. باید اشاره کرد که هرچند تمایل برای تخصصی‌شدن نقش‌ها در استان گاه رقابتی ناسالم وجود دارد. برای مثال با این‌که بابل مرکز تنها دانشگاه دولتی و در همان حال از مراکز آموزشی قدیمی استان است مراکز دانشگاهی دیگری در نقاط شهری استان به‌وجود آمده‌اند. ذکر این نکته‌ی مهم ضروری است که مگاپلیس مازندران نیازمند نوعی از برنامه‌ریزی در مقیاس شهر-منطقه^۱ است. امروزه سبک زندگی روستایی در مازندران در بیشتر موارد مانند زندگی شهری است، به‌ویژه غنای نسبی خانوارهای کشاورز به‌دنبال افزایش قیمت برنج و همچنین تجهیز روستاهای جلگه‌ای به امکانات مخابراتی و شبکه‌ی ارتباطی آسفالت‌ها دیگر نمی‌توان از جزیره‌های جدا افتاده از کانون‌های شهری سخن گفت. (ره‌نمایی، ۱۳۸۴: ۱۶). لذا در حال حاضر مشکل زباله یا تهدید اراضی حاصلخیز زراعی متعلق به مناطق شهری نیست بلکه حومه‌های روستایی مگاپلیس مازندران در معرض خطرات تغییر شدید کاربری‌ها قرار دارند. پس ویژگی اخیر یعنی تخصصی‌شدن هسته‌های مختلف یک مگاپلیس، در نمونه مازندران به نوعی مشهود است. اگر چه هنوز با نمونه‌های غربی خود فاصله‌ی زیادی دارد، زمینه‌ی یک مگاپلیس منطقه‌ای نوظهور را به خوبی به نمایش می‌گذارند.

رتبه - اندازه‌ی شهری در مازندران

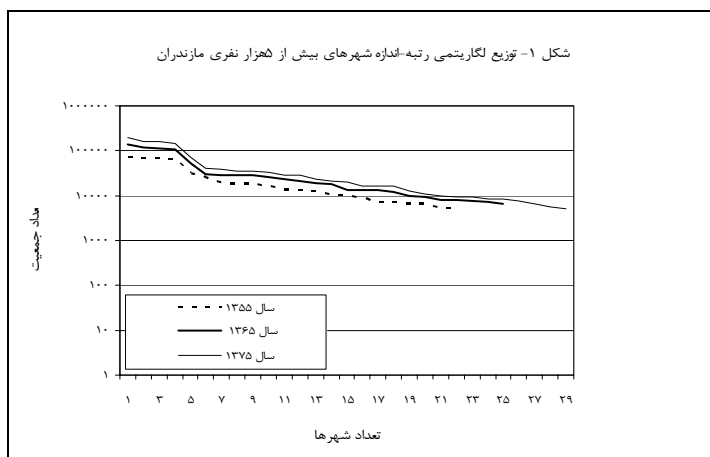
همان‌طور که قبلاً اشاره شد تعداد شهرهای استان از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ از ۲۲ شهر به ۳۶ نقطه‌ی شهری در سال ۱۳۷۵ رسیده است. بیشترین تعداد شهرهای اضافه شده به شبکه‌ی شهری استان شهرهای کمتر از پنج هزار نفری است. شهرهای بزرگ چهار گانه‌ی استان کماکان با رقابت جویی از یک‌دیگر پیشتازی خود را نسبت به شهرهای دیگر استان حفظ کرده‌اند. با رسم توزیع نرمال و لگاریتمی رتبه-اندازه‌ی

1- City- region

شهرهای بیش از پنج هزار نفری به خوبی نشان می دهد شهر ساری برتری خود را با دومین شهر استان یعنی آمل با شیبی معنادار حفظ کرده است. (شکل های شماره ی یک و دو). آمل و بابل با رقابت جویی تنگاتنگ در رتبه ای بالاتر نسبت به قائمشهر قرار دارند. به نظر می آید در طی سال های اخیر احداث شهرک صنعتی (امام زاده عبدالله) در فاصله ی ده کیلومتری آمل این شهر را با رشد جمعیتی قابل توجهی مواجه خواهد کرد. رکود صنایع نساجی در قائمشهر روند جذب جمعیت از دیگر نقاط در شهرستان و استان را کند کرده است. در نیمه ی غربی استان از محدوده ی نور به رامسر شهرها عموماً کم جمعیت هستند و بزرگ ترین شهر این ناحیه چالوس با جمعیتی در حدود ۴۱ هزار نفر قبل از نوشهر و تنکابن قرار دارد.

نمودار شماره ی یک - توزیع لگاریتمی رتبه - اندازه ی شهر های بیش از پنج هزار

نفری مازندران

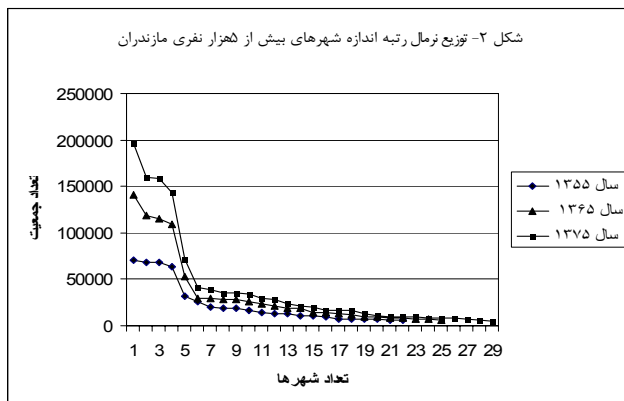


منحنی نوسانات شهرهای بالای پنج هزار نفر نشان می دهد (شکل شماره ی سه) در سه سرشماری اخیر شهرهای بزرگ استان جایگاه خود را تغییر نداده اند. چنین وضعی محصول اثر تصاعدی جمعیت از یک طرف و دارا بودن نقش های اقتصادی و سیاسی از طرف دیگر است. همان طور که توزیع نرمال شهرهای بالای پنج هزار نفری نشان می دهد چهار شهر استان با شیب تندی فاصله ی خود را از شهرهای کوچک تر حفظ کرده اند. به عبارت دیگر در سیستم شبکه ی شهری استان فقدان شهر های میانه (۵۰ تا

۱۰۰ هزار) نفری به‌جز به‌شهر زمینه‌ی رشد بیشتر شهرهای چهارگانه را مساعد می‌کند. همچنین این امر بر روی منحنی لگاریتمی بهتر نمایان است. این وضعیت در واقع الگوی چهارگانه‌هاگت را به‌تصویر می‌کشد. (هاگت، ۲۰۰۱: ۴۲۹)

نمودار شماره‌ی دو - توزیع نرمال رتبه‌اندازه‌شهرهای بیش از پنج هزار نفری

مازندران



منحنی نوسانات شهرهای بیش از پنج هزار نفری حاکی از جابه‌جایی قابل توجه رتبه‌ی شهرها در پاسخ به تحولات کارکردی شهرهای استان است. شهرهای درجه‌ی دوم بابلسر، نکا، نوشهر، محمودآباد و زیرآب با پذیرش نقش‌های جدید از جمله دانشگاه و گردشگری رتبه‌ی خود را ارتقا داده‌اند. به‌ویژه در سال‌های پایانی دهه‌ی ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۲ افزایش انفجاری قیمت زمین و تشدید روند ساخت و سازها به اهمیت یابی این شهرها منجر گردید.

شکل شماره ی یک- منحنی نوسانات جمعیت شهرهای مازندران در سه سرشماری

۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵
۱- ساری	۱- ساری	۱- ساری
۲- آمل	۲- آمل	۲- آمل
۳- بابل	۳- بابل	۳- بابل
۴- قائمشهر	۴- قائمشهر	۴- قائمشهر
۵- بهشهر	۵- بهشهر	۵- بهشهر
۶- چالوس	۶- تنکابن	۶- چالوس
۷- یابلسر	۷- چالوس	۷- تنکابن
۸- نکاء	۸- یابلسر	۸- رامسر
۹- نوشهر	۹- نوشهر	۹- یابلسر
۱۰- تنکابن	۱۰- رامسر	۱۰- نوشهر
۱۱- رامسر	۱۱- نکاء	۱۱- فریدونکنار
۱۲- فریدونکنار	۱۲- فریدونکنار	۱۲- جویبار
۱۳- جویبار	۱۳- جویبار	۱۳- امیرکلا
۱۴- امیرکلا	۱۴- امیرکلا	۱۴- نکاء
۱۵- محمودآباد	۱۵- گلوگاه	۱۵- گلوگاه
۱۶- نور	۱۶- کتالم	۱۶- کتالم
۱۷- گلوگاه	۱۷- نور	۱۷- نور
۱۸- کتالم	۱۸- محمودآباد	۱۸- محمودآباد
۱۹- زیرآب	۱۹- زیرآب	۱۹- رستم کلا
۲۰- رستم کلا	۲۰- رستم کلا	۲۰- زیرآب
۲۱- خرم آباد	۲۱- عباس آباد	۲۱- خرم آباد
۲۲- شیرگاه	۲۲- خرم آباد	۲۲- عباس آباد
۲۳- عباس آباد	۲۳- شیرگاه	
۲۴- سورک #	۲۴- ساقی کلایه	
۲۵- سلمانشهر #	۲۵- پل سفید	
۲۶- پل سفید	۲۶- نشتارود	
۲۷- مرزن آباد	۲۷- کلارآباد	
۲۸- رویان (علمده)	۲۸- کلاردشت	
۲۹- کلاردشت	۲۹- علمده	
۳۰- کلارآباد	۳۰- مرزن آباد	
۳۱- چمستان #	۳۱- رینه	
۳۲- نشتارود	۳۲- آلاشت	
۳۳- کیاکلا #		
۳۴- کیاسر #		
۳۵- رینه		
۳۶- آلاشت		
		#- شهرهای جدید در سال ۱۳۷۵

نتیجه‌گیری

استان مازندران با شرایط اقلیمی و فیزیوگرافی خاص خویش از منتهی‌الیه غرب به سمت شرق دارای تفاوت‌های جغرافیایی معنا داری است. الگوی توسعه‌ی شهری استان به تبعیت از فضای جغرافیایی عموماً در کنار محل برخورد رودخانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی بر روی جلگه‌های آبرفتی و ساحلی تکامل یافته است. شکل‌گیری و توسعه‌ی فیزیکی مداوم بافت شهرها در تمامی نقاط استان یکسان نیست. بخش‌های مرکزی استان با خلق زمینه‌های ارتباطی در پیرامون هسته‌های اصلی چهارگانه در حال پر شدن با کاربری‌های شهری است. از جمله فاصله بین ساری و قائمشهر فقط ده دقیقه با ماشین است و همین‌طور بابل با قائمشهر و آمل در فاصله‌ی نیم ساعت نسبت به یکدیگر برجسته‌ترین ویژگی مگالاپلیس مازندران یعنی وجود شبکه‌ی ارتباطی نسبتاً کارآمد است؛ هرچند نگاهی اجمالی به پراکنش خطوط ارتباطی شهرهای درجه‌ی دوم در مازندران مرکزی حاکی از توسعه نیافتگی آن‌ها است و همین امر هم ارتباط لازم میان هسته‌های اصلی و فرعی را به‌خوبی تأمین نمی‌کند. پر واضح است در صورت تکمیل راه‌های فرعی از طریق اتصال کمربندی‌های موجود قابلیت جابه‌جایی افزایش خواهد یافت. یعنی اولین ویژگی یک مگالاپلیس نمود عینی می‌یابد. البته لازم به ذکر است تکمیل شبکه‌ی ارتباطی مورد نظر در صورت تعامل نهادها و سازمان‌های شهری و استانی به‌ویژه اداره راه و ترابری است.

ویژگی دوم مگالاپلیس شکل‌گیری هسته‌های تخصصی است. به نظر می‌آید شهرهای مرکزی مازندران با پذیرش و تمرکز بعضی از نقش‌ها نوعی از تخصص‌گرایی را نشان می‌دهند. با توجه به وجود چنین سمت‌گیری بر عهده‌ی متولیان امور استانی است که با تمرکز و تقویت کارکردهای شهری زمینه‌ی توسعه متعادل مگالاپلیس مازندران را با هدف پوشش دهی جمعیت دو و نیم میلیون نفری فراهم سازند. لذا احداث مجتمع‌های بزرگ اداری و سیاسی در ساری و تجهیز مراکز عمده‌ی تجاری بابل تسهیل و تکمیل واحد‌های صنعتی در آمل و توسعه‌ی مراکز تفریحی و توریستی در بابلسر، فریدونکنار و محمودآباد به توازن منطقه‌ای منجر خواهد شد.

بنابراین چهار شهر اصلی مازندران با حفظ موقعیت و رتبه‌ی خویش در طی سه سرشماری اخیر استخوان‌بندی بافت شهری را در فضای منطقه‌ای را تشکیل داده و

زمینه‌ی زایش یک میکرو مگالاپلیس را فراهم کرده اند. در چنین فضای شهری، تعامل و توازن کانون‌های کوچک و بزرگ شهری برنامه ریزی شهر-منطقه را می‌طلبد. در مجموع شبکه‌ی شهری استان دارای توزیع منطقی جمعیت شهری در پهنه‌ی جغرافیایی استان نیست و به‌ویژه نیمه‌ی غربی استان با چند شهر کوچک از کمبود شدید امکانات زیرساختی رنج می‌برد.

پی نوشت ها:

- ۱- مساحت استان مازندران در آمار نامه سال ۱۳۷۷ خورشیدی ۲۳۷۵۶/۴ کیلومتر مربع ذکر شده است.
- ۲- استان مازندران در سال ۱۳۷۶ از گلستان جدا گردید. در این مطالعه تعداد جمعیت و نقاط شهری در سال‌های مورد نظر به مرزهای فعلی استان انطباق داده شده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- بهروز، فاطمه (۱۳۷۸) فلسفه‌ی روش شناختی تحقیق علمی در جغرافیا، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- حاتمی نژاد، حسین (۱۳۸۴) جایگاه شهر قاین در شبکه‌ی شهری خراسان، مجله شماره یک، دور جدید دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز ص: ۱۳-۲۱.
- ۳- رهنمایی، محمد تقی (۱۳۸۴) گردشگری در استان مازندران جایگاه ویژه، چالش‌های ویژه. مجموعه مقالات اولین همایش سراسری نقش صنعت گردشگری در توسعه‌ی مازندران، نشر رسانش
- ۴- ریاحی، وحید (۱۳۸۰) از ایران چه می‌دانیم؟ جلد ۱۶، مازندران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۵- زنجانی، حبیب‌الله و رحمانی، فریدون (۱۳۶۸) راهنمای جمعیت شهرهای ایران ۷۰-۱۳۳۵، مرکز مطالعات شهرسازی و معماری وزارت مسکن و شهرسازی.

- ۶- شکویی، حسین (۱۳۷۶) *دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری*، انتشارات سمت.
- ۷- فرید، یدالله (۱۳۶۸) *جغرافیا و شهرشناسی*، انتشارات دانشگاه تبریز.
- ۸- مسگری، علی (۱۳۷۹) *آمار نامه استان مازندران*، سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان مازندران، ساری.
- ۹- نظریان، علی اصغر (۱۳۷۴) *جغرافیای شهری ایران*، انتشارات دانشگاه پیام نور.

- 10- Chadwick, G. (1987) *Models of urban and regional system in developing countries*, New York.
- 11- Drakakis-Smith, D (1997) *Third World Cities*, second edition, reprinted. Methuen & Co. Ltd.
- 12- Gallion, A. B & Eisner, F. S (2004) *The urban pattern, city planning and design*, Fifth edition. CBS Publisher, New Delhi.
- 13- Haggett, P. (2001) *Geography, a global synthesis*, Prentice Hall.
- 14- Johnston, R. J & Smith, T (1990) *The dictionary of Human geography*, hypothesis, edited by Johnston and Smith, Blackwell Ltd, Oxford, UK.
- 15- Knox, P & Marston, Sallie A. (2001) *Human Geography, places and regions in global context*, second edition. Prentice Hall, Inc.
- 16- Lowder, S (1986) *The Geography of Third World Cities*, Barnes & Noble, USA.
- 17- Lounsbury, J. F & Aldrich, F. T (1979) *Introduction to Geographic Field Methods and Techniques*, Charles E. Merrill publishing Company, a Bell & Howell Company, Columbus, Ohio, USA.
- 18- Nagle, G (2000) *Advanced Geography*, Oxford University Press (reprinted).
- 19- Pacione, M. (2001) *Urban Geography*, A global perspective, Routledge.
- 20- Peter, H. & Pfeiffer, U. (2000) *Urban Future 21; A global agenda for twenty-first century cities*, Taylor & Francis Group.